

## دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم

دکتر محمدرحیم عیوضی\*

ولی محمد احمدوند\*\*

### چکیده

مقاله حاضر پژوهشی است بر رویکرد نظری امام خمینی (ره) درباره سکولاریسم. مسلماً پرداختن به این موضوع مستلزم تعریف سکولاریسم، تفاسیر و برداشت‌های گوناگون از آن، و فرایند سکولاریزاسیون است. از این رو، پژوهشگر ضمن بیان مقدمات به آرا و مبانی نظری حضرت امام خمینی (ره) درباره شاخص‌ها و مبانی سکولاریسم همچون خصوصی شدن دین، عقلانیت‌ابزاری، جدایی اخلاق از سیاست، و جدایی دین از سیاست می‌پردازد.

انقلاب اسلامی نقطه عزیمت تحول در مبانی اندیشه در ایران معاصر است. انقلاب اسلامی اعتراضی بود به نحوه تفکر، نحوه زندگی، و نوسازی سیاسی - اجتماعی سکولار. شایسته است به این سؤالات پاسخ داده شود که چرا انقلاب اسلامی و ایدئولوگ آن، یعنی حضرت امام خمینی (ره)، با سکولاریسم تضادی بنیادین داشتند. تا کنون مقالات و آثار متعددی از دیدگاه اسلام درباره سکولاریسم نگاشته شده است، اما از دیدگاه حضرت امام (ره) درباره مبانی اندیشه سکولاریستی بحث نشده است. پژوهشگر در این مقاله تلاش می‌کند تا با بیان و فهم مبانی اندیشه سکولاریسم به تبیین دیدگاه حضرت امام (ره) بپردازد.

### کلید واژه‌ها

سکولاریسم، دیدگاه امام، جدایی دین از سیاست، جدایی دین از اخلاق.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

\*\* کارشناس ارشد اندیشه‌سازی در اسلام پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

### چهارچوب مفهومی بحث

سکولاریسم<sup>۱</sup> در لغت به معنای عرفگرایی، اعتقاد به اصالت امور دنیوی، غیردین‌گرایی، و جدا شدن دین از دنیا است (advanced learner's: 1062). برخی از فرهنگ‌ها سکولاریسم را تنظیم امور معاش از قبیل تعلیم و تربیت، سیاست، اخلاق و جنبه‌های دیگر زندگی انسان بدون در نظر گرفتن خداوند و دین تفسیر کرده‌اند. برخی دیگر سکولاریسم را مخالفت با شرع و مطالب دینی، روح دنیاداری، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی تعریف کرده‌اند. از این نگاه سکولاریست کسی است مخالف با آموزه‌ها، تعلیمات شریعت، و مطالب دینی و طرفدار اصول دنیوی و عرفی (آریانپور، ج ۵: 4952).

سکولاریسم نوعی ایدئولوژی است که ریشه در اخلاق طبیعی دارد و مبتنی بر وحی و امور مابعدالطبیعه نیست. از این رو، مدافعان آن با نفی هرگونه اعتقاد به امور ماوراءالطبیعه، اصول غیردینی یا ضددینی را بنیاد اخلاق شخصی و سازماندهی اجتماع قرار می‌دهند (ویلسون، 1377: 21).

سکولاریسم ایدئولوژی واحدی نیست، بلکه چنان که برت. اف می‌گوید همان‌گونه که در جهان دین‌های متعددی هست، انواع متعدد سکولاریسم نیز وجود دارند، که هر یک هنجارها، ارزش‌ها و ساختار فلسفی متفاوتی را ارائه می‌دهند. نقطه اشتراک همه آن‌ها تقابل میان دین و سکولاریسم است. برای سکولاریست‌ها جهانی که در آن زندگی می‌کنیم خود سرچشمه نهایی ارجاع است. یعنی دنیا با استناد به خود فهمیدنی و استنباط‌پذیر است. حال آنکه برای دینداران زندگی در این جهان فهمیدنی و عقل‌یاب است اما با استناد و ارجاع به حقیقتی متعالی. براساس ایمان دینی معنا و ارزش حقیقی زندگی، حتی کل هستی را تنها با رجوع به حقیقتی برتر از کل جهان می‌توان دریافت. در مجموع سکولاریسم نوعی ایدئولوژی غربی است، مربوط به دوره گذار از مقطع کهنه به نو که در نهضت اصلاح دین (رفورمایسون) به صورت ایمان به اصالت عقل تجلی یافت. عقل منفک از وحی خود سرچشمه نهایی

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم ■ ۱۰۳

ارجاع است. هرچند مقطع تاریخی رفورمایسون دوره جوانه زدن شاخه‌های این ایدئولوژی است، اما می‌توان امتداد ریشه‌های فکری آن را در سنت سوفسطایی یونانی سراغ گرفت. سکولاریزاسیون فرایندی است که به عرفی و عقلانی شدن نهادهای دینی، انفکاک دین از دنیا و به حاشیه راندن دین از عرصه‌های اجتماعی اشاره دارد (ویلسون، 1377: 19). جامعه‌شناسان از این واژه برای دلالت بر فرایندهای گوناگون خارج کردن مهار فضا، زمان، تسهیلات و منابع از دست مراجع دینی و نشان دادن اهداف و مقاصد این جهانی و روش‌های تجربی به جای الگوهای آیینی و نمادین کنش که به غایات ماوراء طبیعی و دیگر جهانی توجه داشته بهره می‌برند. این تعبیر بعدها برای دلالت بر الگوی توسعه اجتماعی که جامعه‌شناسان اولیه مانند اگوست کنت آن را پیش از رواج تعبیر عرفی شدن مطرح کرده بودند تخصیص یافت. آلن بیرو می‌گوید: «وقتی گفته می‌شود فرهنگ، اندیشه و آداب و رسوم جهانی غیردینی می‌شوند منظور این است که پیوندهایشان را با ارزش‌های دینی و منابع الهی قطع می‌کنند» (آلن بیرو، 1375: 334).

از نظر ویلسون دنیاگرایی فراگردی است که طی آن نهادها، کنش‌ها و آگاهی مذهبی اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند. البته از دست رفتن زمینه اجتماعی می‌تواند زمینه حذف اعتقادات خصوصی باشد (همیلتون، 1377: 293). بدین ترتیب نفوذ دین در جامعه و تفکر فردی رفته‌رفته کم می‌شود، تا آنجا که سرانجام مقدس از بین می‌رود و نامقدس یکسره جای آن را می‌گیرد که مصداق آشکار آن را در قرن دوازدهم می‌توان دید (کیوپیت، 1376: 293) اگر بخواهیم سکولاریزاسیون یا به تعبیر ویلسون (1377) «جدانگاری دین و دنیا» را به اجمال تعریف کنیم می‌توان گفت فرایندی که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی، و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند. این بدان معنا است که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود. کارکردهای اساسی آن در عملکرد جامعه با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که اختصاصاً به امور ماوراء طبیعی عنایت دارند عرفی می‌گردند و امور اجتماعی با عقل مستقل از وحی، تجربی، سودانگار،

و ابزاری اداره می‌شود.

با توجه به این نظریات مبانی سکولاریسم را می‌توان در تأکید بر محوریت عقلانیت مستقل از وحی و ابزاری، تلاش برای خصوصی کردن عرصه فعالیت دین، جدا کردن عرصه سیاست از دین و جدا کردن عرصه اخلاق از دین خلاصه کرد. در ادامه به بررسی دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) و مبانی نظری ایشان درباره این شاخص‌ها می‌پردازیم:

### امام خمینی و عقلانیت سکولار

به تعبیر خاص عقلانیت یکی از شاخص‌های مهم سکولاریسم محسوب می‌شود، تا جایی که بعضی سکولاریسم را بدین معنا می‌شناسند. از این زاویه عقل انسان منفک از معرفت دینی سرچشمه نهایی ارجاع است. بدین معنا که انسان با استفاده از عقل بریده از وحی قادر است همه مسائل را درک و حل کند. از این رو، عقل به تنهایی معیار صحت و سقم همه مسائل قلمداد می‌شود. محاسبه‌گرایی، اقتناع به نقش ابزاری، نفی حقایق ثابت، جدایی «دانش از ارزش»، و انسان‌محوری از پیامدهای عقل محسوب می‌شود و حوزه فعالیت آن از دایره طبیعت خارج نمی‌شود. لذا بررسی این نوع نگاه به عقل در دیدگاه کلان‌تر مستلزم بررسی تقابل عقلانیت سکولار با عقلانیت دینی است. مسلم است که در بستر این تقابل، سکولاریسم از نظرگاه دینی و جهان‌بینی توحیدی مورد نقد جدی قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های عقلانیت سکولار را می‌توان در سه سطح شناخت، اخلاق و ارزش‌ها، و عمل بررسی کرد. مهم‌ترین ویژگی عقلانیت در مرتبه معرفت و شناخت ابزاری بودن آن است، یعنی آدمی یافته‌هایی را که از راه مشاهده و آزمایش به دست می‌آورد، به صورت ادله و قواعد منطقی می‌آموزد و از این راه به سلسله نتایجی دست می‌یابد. نتایجی که باید عینیت یابد، یعنی موفق به کسب نوعی وفاق همگانی میان انسان‌ها شود تا بتواند قدرت پیش‌بینی آنچه را بالفعل موجود و مشهود نیست به انسان ببخشد. از این رو، عقلانیت متجددانه چیزی بیش از ابزاری برای شکل دادن به جهان آن‌چنان که می‌خواهیم و خوش

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم ■ ۱۰۵

داریم نیست (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۷۲). در متن عقلانیت ابزار حقایق ثابت انکار می‌شوند. به عبارتی: «از آنجا که عقلانیت سکولار به دنبال سلطه یافتن بر جهان و هستی طبیعی است، دیگر به دنبال کشف حقایق نیست، بلکه بالاتر از آن به نفی حقایق ثابت می‌پردازد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۰۲). بی‌اعتمادی به وحی نشانه غالب عقلانیت سکولار در سطح شناخت است. عقلانیت مدرن، با اعتماد به خود، وحی و شرع را به منزله منبع معرفت انکار کرد. به عبارتی سعی کرد که صرف‌نظر از هرگونه وابستگی به ساخت‌های دیگر درباره عالم و آدم، سرنوشت و زندگی، درباره دنیا و همه امور مرتبط با آن تصمیم بگیرد (غفاری، ۱۳۷۵: ۴۰). در دومین سطح عقلانیت سکولار، رویکرد آن نسبت به اخلاق و ارزش‌ها مطرح می‌شود. از ویژگی‌های بارز عقلانیت سکولار در سطح اخلاق جدایی راه ارزش‌ها از راه عقل است، به عبارتی حوزه عقلانیت غیرارزشی و حوزه اخلاق غیرعقلانی می‌شود. به بیان بهتر می‌توان از این فرایند به جدا شدن راه «ارزش از دانش» نام برد. سلب حق قضاوت نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها از عقلانیت باعث شد عقلانیت مدرن به ابزاری تنزل یابد که صرفاً برای دستیابی به هدف بهره‌برداری شود. وقتی که ارزش‌ها حقیقت نداشته، قراردادی بی‌ریشه، نسبی، شخصی، و ذهنی باشند و از خاستگاه عینی و واقعی بی‌بهره، دیگر اخلاق یک شوخی بیش نیست. از ویژگی‌های دیگر عقلانیت سکولار در این سطح انسان‌محوری است. یعنی مرکز توجه این عقلانیت انسان و منافع مرتبط با آن است. در سطح نهایی عقلانیت سکولار در عمل مبتنی بر تصمیم بر اساس وضع موجود و تلاش برای شناخت وضعیت موجود است.

درباره دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) باید گفت که از نظر شناختی عقلانیت در جهان‌بینی دینی، فراتر از ادراکات حس و تجربه، حقیقت‌محور است و بنیادین. بدین معنا که نه تنها عقل شهودی و قدسی را انکار نمی‌کند، بلکه معتقد به وجود حقایق ثابت است. جهان منحصر به عالم مادی نیست و مسلم است که حقایق از منظر حضرت امام (ره) با توجه به جهان‌بینی توحیدی وی فراتر از حس و تجربه است. از این رو، عقلانیتی از جنس دینی

## ۱۰۶ ■ نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره ششم

برگرفته از حقایق برتر است. حضرت امام خمینی (ره) در نامه تاریخی خود به گورباچف، ضمن نقد معیارهای شناختی سکولار، جهان‌بینی توحیدی را شامل حس و عقل می‌داند، البته عقل نه بدان معنا که در بررسی سکولاریسم به آن پرداخته شد.

«مادیون معیار شناخت و جهان‌بینی خود را حسی می‌دانستند و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم خارج دانسته، هستی را همتای ماده می‌داند و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌داند و در حالی که معیار شناخت حقایق در جهان‌بینی الهی اعم از حس و عقل می‌باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد، اگرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، نمی‌تواند موجود باشد و همان‌طور که موجودی مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز بر شناخت عقلی متکی است» (نامه به گورباچف). بنابراین، جهان‌بینی توحیدی شاخصه عقلانیت دینی در سطح شناخت فراتر از حس و تجربه مبتنی بر وحی و حقایق ثابت است و شناخت عقلانی در پرتو وحی متبلور می‌شود.

باید گفت برخلاف عقلانیت سکولار که مبتنی بر جدایی «دانش از ارزش»، حذف اخلاق والای انسانی، تجزیه وحدت حیات معقول و تجزیه وحدت شخصیت است، در عقلانیت دینی اخلاق مفسر حیات معقول آدمی و عامل پیروزی انسان بر صفات حیوان است. هیچ انبساط و نشاطی نمی‌تواند با آن ابتهاج و سروری که در درون انسان‌های اخلاقی به وجود می‌آید برابری کند. احساس تکلیف مبتنی بر فضیلت‌های اخلاقی، عالی‌ترین حسی است که در درون بشر شکوفا می‌شود. اگر اخلاق والای انسانی را حذف کنیم با موجود پیچیده و خطرناکی روبرو خواهیم شد که خود را انسان نامیده است (محمدتقی جعفری، 1375: 125). از این روست که حضرت امام خمینی (ره) با تأسی به سیره حضرت رسول (ص) و توضیح حدیث مبارک انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق می‌فرمایند: «غایت بعثت و نتیجه دعوت خاتم الانبیا (ص) اکرام مکارم اخلاق است. و در احادیث شریفه مجملاً و مفصلاً به

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم ■ ۱۰۷

اخلاق پیش از هر چیز - بعد از معارف - اهمیت دادند... و اهمیت آن بیش از آن است که ما از عهده بیان حق آن برآییم. این قدر معلوم است که سرمایه حیات ابدی آخرت حصول اخلاق کریمه و اتصاف به مکارم اخلاق است و آن بهشتی که به واسطه کرایم اخلاقی به انسان عطا می شود که بهشت صفات است» (امام خمینی، 1376: 511).

در عقلانیت دینی حضرت امام خمینی (ره) انسانیت انسان وقتی اعاده می شود که در حصول اخلاق کریمه کوشا باشد. اسلامی که حضرت امام خمینی (ره) مفسر آن است بر حقیقتی متعال اندیش استوار است که انسان را نه تنها بر ماده که بر نقش خویش مسلط می سازد. این در حالی است که به نظر حضرت امام (ره) ماده گرایان سکولار از آن رو که اخلاق و مکارم را از وجود انسان حذف می کنند در نگرش معرفتی: «با دیدی مادی و محاسبات غلط به این پدیده الهی می نگرند و ارزش ها را با دیدهای خود در سلطه جویی و استضعاف ملت های دیگر می بینند» (امام خمینی، 1373: 42).

سومین و عادی ترین سطح عقلانیت در اسلام عقلانیت ابزاری و عقل معیشت اندیش است. عقلانیت در سطح عمل از آنجا که با معیشت و زندگی انسان ها مرتبط است به عقل معاش هم تعبیر شده است. در واقع در چارچوب عقلانیت معیشت محور است که در عقلانیت سکولار همه چیز رنگ و بوی مادی می گیرد و مشوق استحصال هرچه بیشتر سود و تمتع، فارغ از سود و زیان اخروی می شود. نفس در عقلانیت سکولار سود و تمتع را به هر قیمتی طلب می کند، در حالی که عقلانیت دینی علی رغم بهادادن و به رسمیت شناختن لذایذ و منافع آدمی به نوعی تعادل در ملاحظات ناظر به دنیا و آخرت دعوت می کند و انسان ها را به ابعاد وسیع تری از سود و زیان توجه می دهد. اسلام ضمن توجه و اهتمام به تمتعات دنیوی، انسان را متوجه سود و زیان اصیل می کند. در اینجا است که عنصر مسئولیت متبلور می شود که از نظر حضرت امام خمینی (ره) دقیقاً عنصری عقلانی است و سعادت و کمال به حدی در نزد وی حقیقی، جدی، و عینی است که بی توجهی به آن عین سفاهت و جنون خواهد بود: «سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین

۱۰۸ ■ نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره ششم

الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر انسان‌ها است. بنابراین انسان باید علیه این زنجیرها قیام کند» (همان، ج 5: 388).

### حضرت امام خمینی (ره) و خصوصی شدن عرصه دین

یکی دیگر از شاخص‌های سکولاریسم رویکردی فردگرایانه به دین است که کارکرد آن را در عرصه‌های خصوصی زندگی بشر می‌داند نه عرصه عمومی و اجتماعی، بنابراین، مذهب و دیانت به رابطه‌ای شخصی میان انسان و خدا تقلیل می‌یابد.

خصوصی شدن دین در ایران جریانی سیاسی بود که در تضاد با فقهت سکولارهای معروف ماقبل یا در جریان انقلاب مشروطه مانند آخوندزاده و ملک‌خان متأثر از جنبش پروتستانیسم بیان و ترویج کردند. از این رو، حضرت امام خمینی (ره) با شیطانی خواندن این جریان، به تبیین این مسئله و رابطه آن با سیاست می‌پردازد: «اخیراً هم که راه شرق و غرب به دولت‌های اسلامی باز شد، این امر در اوج خودش قرار گرفت که اسلام، یک مسائل شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمانان در سیاست دخالت کنند و نباید روحانیون وارد سیاست شوند، آن‌ها در همان مسجدها محبوس باشند و همه کارشان این باشد که بروند نماز بخوانند و چند کلمه هم دعا کنند و برگردند منزل. این یک نقشه‌ای بوده است که از صدر اسلام ریشه دارد و امروز که دولت‌های شرق و غرب در مقابل اسلام ایستاده‌اند، به اوج خود رسیده است» (همان، ج 16: 232).

حضرت امام خمینی (ره) ضمن بیان تفاوت معنا و کارکرد مذهب در فرهنگ اسلامی، مذهب را نه یک رابطه تقلیل یافته شخصی مابین انسان و خدا بلکه آن را جامع سیستم و نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌داند که برای همه ابعاد و شئون گوناگون زندگی انسان برنامه دارد. «مذهب اسلام از هنگام ظهورش متوفی نظام‌های حاکم در جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام اجتماعی اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی



دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم ■ ۱۰۹

ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی دارد» (همان، ج 4: 263). البته می‌توان جامعیت دین را با توجه به تعدد ساحت‌های وجودی انسان تبیین کرد. انسان ساحت‌های متعدد دارد که باید همه آن‌ها را پیرورد و رشد دهد. همه ادیان الهی، به‌ویژه اسلام، با هدف پرورش این ابعاد پدیدار شده‌اند و خداوند و با آگاهی از همه نیازهای بشر، در هر زمان دینی جامع فرو فرستاده است تا انسان به هدف کمالی خود نائل شود: «انسان چون یک مجموعه است که احتیاج به همه چیز دارد، انبیا آمده‌اند که آن همه احتیاجات انسان را - هرچه احتیاج دارد انسان - برای انسان بیان کنند که انسان اگر عمل بکند، به سعادت تمام می‌رسد» (همان، ج 4: 190).

بدین ترتیب همه ادیان در زمان خود، جامع بوده‌اند و همه پیامبران آنچه را مردمان به آن نیاز داشته‌اند، بیان کرده‌اند. «انبیا هم همان چیزهایی که مربوط به روح و مربوط به مقامات عقلیه و مربوط به مراکز غیبیه است، برای ما بیان کرده‌اند» (همان، ج 3: 237). هر دینی زمانی جامعیت داشته است تا دین اسلام که امتداد و کمال ادیان ابراهیمی است و در آن همه نیازهای بشر پیش‌بینی شده و راه‌های برآوردن آن نیازها دقیقاً معین شده است: «هم آن چیزهایی که وظایف شخصیه است و دخیل در ترقیات انسان و تکامل انسان است، در سنت و در کتاب بیان شده است و هم آن چیزهایی که مربوط به اجتماع و امور سیاسی است و تنظیم و تربیت اجتماع است» (همان). با این نگرش است که می‌بینیم «ما یک همچو کتابی داریم که مصالح شخصی، مصالح اجتماعی، مصالح سیاسی، کشورداری و همه چیز ما در آن هست» (همان، ج 18: 423). کمترین تردیدی درباره جامعیت اسلام و کاستن از گستره آن، به معنای نفی اسلام است. «آن‌هایی که اسلام را خلاصه می‌کنند در اینکه بخورند و بخوابند و یک نمازی بخوانند و یک روزه‌ای بگیرند و در گرفتاری این ملت، در گرفتاری این جامعه دخالت نکنند، به حسب روایت رسول اکرم، این‌ها مسلم نیستند» (همان، ج 14: 528 - 527). از نظر حضرت امام خمینی (ره) «اسلام آیینی فقط ناظر به نیازهای روحی و شخصی نیست بلکه در اسلام برای این انسانی که همه چیز است، یعنی از طبیعت تا ماورای

طبیعت تا عالم الهیت مراتب دارد، اسلام تر دارد، برنامه دارد اسلام» (همان، ج 4: 9). با توجه به اندیشه حضرت امام خمینی (ره) اولاً از نگاه ایشان دین نه تنها یک رابطه شخصی تقلیل یافته مابین انسان و خدا نیست، بلکه در وحدت آشکار با سیاست جامع شئون گوناگون فردی - اجتماعی است. ثانیاً تناقضی مابین رهبری دین و رهبری سیاسی وجود ندارد. بنابراین، امام بر مبنای اعتقاد به جامعیت دین به شدت با مبنای بنیادی سکولاریسم، یعنی خصوصی کردن عرصه دین، به مخالفت برخاسته است.

### امام خمینی و جدایی دین از عرصه سیاست

موضوع جدایی دین از سیاست نیز از شاخص‌های سکولاریسم و نتیجه تبعی ایدئولوژی سکولاریسم و فرایند سکولاریزاسیون تلقی می‌شود. با این حال موضوع جدایی دین از سیاست صفت و برجسی است که همراه سکولاریسم و نماد بارز آن قلمداد می‌شود. اندیشه جدایی دین از سیاست در جهان مسیحیت به زمان‌های بسیار پیش‌تر از پیدایی سکولاریسم برمی‌گردد. در واقع با سقوط حکومت کلیسا و کوتاهی دست آن از دخالت در شئون گوناگون زندگی و حیات سیاسی، محدود شدن وظیفه کلیسا در رسیدگی به امور مذهبی، معنوی و اخلاقی، و همراه با آن رشد و شکوفایی مکاتب غربی از جمله «اومانیزم» و «لیبرالیسم» اندیشه عدم دخالت دین در عرصه‌های سیاست و اجتماع قدرت یافت.

در سکولاریسم دین جایگاه اقتدارآمیز خود در ساحت‌های گوناگون اجتماع را از دست می‌دهد و بیشتر جنبه فردی و شخصی پیدا می‌کند. «جدایی دین از سیاست» در دنیای معاصر غرب آشکارترین نمود سکولاریزه شدن اجتماع است. ظهور این اندیشه‌ها به تشکیل حکومت‌هایی در جهان غرب منجر شد که خود را ملتزم به مقررات دینی در سطح اجتماع، سیاست داخلی، و امور خارجی نمی‌دیدند. این امر در بیشتر کشورهای اسلامی نیز فراگیر شد. به طوری که امروزه بسیاری از این کشورها یا به طور رسمی سکولار هستند یا عملاً به شیوه لائیکیتی حکومت را اداره می‌کنند (خواجه سروی، 1380: 12).

دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم ■ ۱۱۱

از علل پیدایی اندیشه جدایی دین از سیاست در بستر دیانت مسیحیت ارائه کارنامه افراد به ظاهر دینداری است که به نام دین حکومت کرده‌اند و نتیجه‌ای جز سرخوردگی و یأس آن‌ها از دین در پی نداشته است. یکی از روشنفکران مسلمان طرفدار این نظریه می‌گوید: «هزار سال ریاست بلامنازع پاپ‌ها و حاکمیت قهار کلیسای کاتولیک بر پادشاهان و اشراف مردم اروپای قرون وسطی یادگاری جز جهل و تاریکی، رکود، عقب‌ماندگی و اختناق افکار وحشتناک به جای نگذاشت. ضمن آنکه سرخوردگی و فرار از دین و خدا و بازگشت به فرهنگ یونانی به‌وجود آورد که با تجدد مذهبی همراه بود». ولی آیا حکومت دین و شریعت اسلامی نیز ادامه جهل، تاریکی، عقب‌ماندگی و اختناق است؟ «از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر خصوصاً در دهه‌های معاصر به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد گوناگون برای مایوس نمودن ملت‌ها، خصوصاً ملت فداکار ایران، از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت بر اینکه احکام اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی‌شود کشور ما از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرد و امثال این تبلیغات احمقانه، و گاهی مودبیانه، شیطنت‌آمیز، به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان آسمانی سرو کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات، اذکار و ادعیه که انسان را به خدای متعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته‌داری به خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ است، چه این‌ها تمام برای تعمیر دنیاست و آن مخالف مسلک انبیا عظام است» (امام خمینی، ۱۳۷۳: بند پ).

حضرت امام (ره) ضمن نقد این جریان باور دارد: «این‌که دیانت باید از سیاست جدا باشد ... استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند» (امام خمینی، ج ۴: ۳۳). و با پرداختن به جوانب گوناگون این نظریه به صراحت جدایی دین از سیاست و حکومت از معنویات را نفی می‌کند و مطرح می‌سازد که دین برنامه زندگی انسان است که با فطرت او انطباق کامل دارد. بنابراین، نمی‌تواند نیازها و خواست‌های انسانی او را نادیده بگیرد و گرنه ناقص خواهد

بود. از این نگاه دین صرفاً معنویات محض نیست، بلکه برای انسان از گهواره تا گور، از آغاز شکل‌گیری نطفه انسان تا جهان آخرت، طرح و برنامه دارد (همان، ج 6: 200). از تلاش‌های ارزنده حضرت امام خمینی (ره) تفهیم پیوند دین و سیاست است. ایشان در حالی دست به این حرکت عظیم فکری زد که سال‌ها اندیشه جدایی دین از سیاست به همت سکولارها در میان مسلمانان حتی روحانیون شایع شده بود. بنابراین، از نگاه ایشان تعریف دو متغیر «دین» و «سیاست» پیوندی فراتر از انفکاک‌ناپذیری، بلکه انطباق و یکی بودن دارند.

در تعریف سیاست: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، مصالح ملت است، صلاح افراد است و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام [تعلق دارد]» (امام‌خمینی: 184). تعریف دین را همان سیاستی می‌داند که «مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است و آن‌ها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط المستقیم است» (امام خمینی، ج 4: 168).

با چنین تعریفی از دین و سیاست دیانت همان سیاست است و پیوند آن‌ها ذاتی تلقی می‌شود. «حکومت ... فلسفه عملی تمام فقه، در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی، و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (همان، ج 13: 218).

نمی‌توان دین اسلام را جدا از مسائل سیاسی و زندگی سیاسی مسلمانان فرض کرد. چون اسلام فقط قانونگذار نیست، بلکه برنامه و تشکیلات حکومتی دارد. ولایت در طول تاریخ تنها برای بیان احکام نبوده است بلکه برای حکومت است. حضرت امام خمینی (ره) تأکید

دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) درباره مبانی سکولاریسم ■ ۱۱۳

دارند: «اسلام همان‌طور که جعل قوانین کرده است، قوه مجریه هم قرار داده است و ولی امر متصدی اجرای قوانین می‌باشد» (همان: 218). از نگاه تبلیغات استعماری، خودکم‌بینی مسلمانان و عدم آشنایی با اسلام از عوامل پیدایی مسئله جدایی دین از سیاست است. «شعار سیاست از دین جداست از تبلیغات استعماری است» (همان، ج 4: 33). «بعضی در حوزه‌ها نشست‌اند، مرتب در گوش هم می‌خوانند که این کارها (سیاست) از ما ساخته نیست» (امام خمینی، 1374: 126). «والله اسلام تماشای سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند» (امام خمینی، ج 1: 65).

### امام خمینی و جدایی اخلاق از سیاست

یکی دیگر از شاخص‌های سکولاریسم جدایی اخلاق از سیاست است. باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد و لذا اخلاق و معنویت نه به سبب نفس عمل یا کنش بلکه براساس اصول مادی یعنی در نظر گرفتن منافع و مضار تعیین می‌شود و در واقع عمل اخلاقی تا جایی در نظر گرفته می‌شود که برخلاف منافع و مطامع ما نباشد. براساس این رویکرد که واقع‌گرایی سیاسی خوانده می‌شود، توجه به اخلاق در سیاست به شکست در عرصه حکومت منجر خواهد شد. پدرخوانده این نظریه ماکیاولی، فیلسوف ایتالیایی، است. وی اگرچه اخلاق را لازمه زندگی افراد می‌داند، ولی پابندی به آن را برای شه‌ریار خطرناک توصیف می‌کند و او را از خطر تقوا برحذر می‌دارد. «هر کس که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاران سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت...» (ماکیاولی، 1374).

از نظر وی هرچند که وفاداری و درست‌پیمانی شه‌ریار مطلوب است، ولی پابندی به آن در عرصه سیاست مخرب است. «آزمون‌های دوران زندگی ما را چنان آموخته است که شه‌ریارانی که کارهای گران کرده‌اند، آنان بوده‌اند که راست‌کرداری را به چیزی شمارده‌اند و با حيله و نیرنگ آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنان که راستی پیشه کرده‌اند

چیره شده‌اند» (همان: 1210). در مجموع ایدئولوژی سکولار در عرصه سیاست با نفی هرگونه قواعد اخلاقی، مهار اسب سیاست را تا گذشتن از مرزهای کامروایی به خود می‌گذارد. اما حضرت امام خمینی (ره) بر آن است که اگر انسان به خود وا گذاشته شود در بند شهوات و نیازهای مادی اسیر خواهد بود و هرگونه نظام تربیتی و سیاسی حتی نظام‌های صحیح از پرورش ابعاد معنوی او ناتوان خواهند بود. حال آنکه اساس هر چیز معنویت است و با اصلاح و پرورش این بعد در انسان همه مشکلات دیگر حل خواهد شد. از نظر ایشان معضل جهان امروز معضل اخلاقی است که اگر حل نشود جهان در سراشیبی سقوط خواهد رفت: «آن چیزی که دارد سیاره ما را به سراشیبی می‌برد انحراف اخلاقی است ... آن چیزی که دارد این انسان‌ها و این کشور ما را به سراشیبی سقوط می‌برد آن انحطاط‌هایی است که در این کشور ما و در کارهای این حکومت دارد تحقق پیدا می‌کند» (امام خمینی، ج 16: 104). بنابراین، خاستگاه هر رویکرد سیاسی باید اخلاق باشد و توجه به معنویت اجتناب‌ناپذیر است. چون «اساس» معنویات است و سیاست بدون اخلاق از هدایت مردمان و «تأمین مصالح حقیقی» آنان ناتوان است (همان، ج 13: 217).

حضرت امام (ره) تا آنجا پیش می‌رود که به صراحت اخلاق و سیاست دینی را یکی می‌شمارد و تأکید می‌ورزد: «اسلام احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن آمده است مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است. یک حکم اجتماعی است. یک حکم سیاسی است» (همان، ج 3: 23).

در مجموع اینکه جوهر اندیشه حضرت امام (ره) در باب اخلاق و سیاست درهم تنیده شده است. ایشان دروغ، ظلم، بی‌عدالتی، حق‌کشی ... را هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی بد می‌دانند. حاکم اسلامی باید بکوشد تا همواره پایبند اصول اخلاق باشد و از حدود آن تجاوز نکند: «شما با رفتار اسلامی و با حفظ نهضت و با پیش‌برد نهضت و با توجه به اینکه خدای تبارک و تعالی ما را تأیید می‌کند، با رفتار و اخلاق اسلامی این قدرت را که شما را به پیروزی رسانده است حفظ کنید» (همان: 35).

### جمع بندی

سکولاریسم مترادف با اصالت امور دنیوی، غیردین‌گرایی و جدا شدن دین از دنیا است که ایدئولوژی آن مخالفت با آموزه‌ها، تعلیمات شریعت، و مطالب دینی است. سکولاریزاسیون فرایندی است که به عرفی و عقلانی شدن نهادهای دینی، انفکاک دین از دنیا و به حاشیه راندن دین از عرصه‌های اجتماعی می‌انجامد و تأکید خاصی بر محوریت عقلانیت مستقل از وحی و تلاش برای خصوصی‌سازی عرصه فعالیت و جداسازی عرصه اخلاق و سیاست از دین می‌کند. امام خمینی(ره) با نقد مبانی سکولاریسم در نامه تاریخی خود به گورباچف جهان‌بینی توحیدی را اعم از حس و عقل می‌داند، البته نه عقل به معنای سکولاریستی آن. ایشان انسان را متوجه سود و زیانی اصیل، سودی ناب و حقیقتی متعالی می‌کند.

حضرت امام(ره)، با نقد مبانی تفکر سکولاریستی درباره جدایی اخلاق از سیاست که از ماکیاوول آغاز می‌شود، اشاره می‌کند که خاستگاه هر رویکرد سیاسی باید اخلاق باشد و توجه به معنویت اجتناب‌ناپذیر است، چون اساس معنویات است و سیاست بدون اخلاق از هدایت مردمان ناتوان است.

پژوهشگر در ادامه مقاله کوشیده است تا به بررسی روند جدایی دین از سیاست و نقش کلیسا و مکاتب غربی بپردازد. در ضمن به دیدگاه حضرت امام(ره) اشاره می‌کند که سیاست را هدایت جامعه، مصالح ملت و جامعه، مختص به انبیا و به تبع آن علمای بیدار اسلام می‌داند. در واقع با چنین تعریفی پیوند ذاتی دیانت و سیاست را گوشزد می‌کند.

حضرت امام(ره) خصوصی شدن دین را شیطانی خواند. در واقع پس از رسول اکرم(ص) تاکنون دست‌های ناپاک و عقل‌های ضعیف به‌ویژه حکومت‌های حاکم بر آن بوده‌اند که مردم را منحرف و متوجه مسائل جزئی کنند. حضرت امام(ره) ضمن بیان متفاوت بودن معنا و کارکرد مذهب در فرهنگ اسلامی آن را نه رابطه‌ای خصوصی میان انسان و خدا بلکه سیستم و نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در همه ابعاد و شئون متعدد زندگی می‌داند. سپس اشاره می‌کند که هیچ‌گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و رهبری سیاسی وجود ندارد.

## منابع و مأخذ

- اسلامی، سید حسن، امام، اخلاق و سیاست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- الن بیرو، 1375. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- امام خمینی، 1376. شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، کشف الاسرار.
- \_\_\_\_\_، 1373. صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- \_\_\_\_\_، 1373. صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- \_\_\_\_\_، 1373. وصیت نامه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- العطاس، محمد تقی، 1374. اسلام و دنیوی گری، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- آزاد ارامکی، تقی، 1370. «جامعه شناسی عقلانیت»، قیسات، ش 1.
- باربور، ایان، 1374. علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بخشایشی، احمد، 1376. تاریخ آموزش و پرورش، تاریخ معاصر ایران، ش 1.
- ویلسون، 1376. فرهنگ و دین، ترجمه محمدی، تهران: طرح نو.



دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره مبانی سکولاریسم ■ ۱۱۷

- پارسا، حمید، 1375. «مبانی معرفتی و چهره اجتماعی سکولاریسم»، کتاب نقد، ش 1.
- جعفری، محمدتقی، زمستان 1375. «تحلیل سکولاریسم»، قیسات، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جوادی آملی، 1378، معرفت شناسی از دیدگاه قرآن، قم: اسراء.
- حسن غفاری، 1375. «چیستی عقلانیت»، قیسات، ش 1، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- خواجه سروی، غلامرضا، زمستان 1380. «وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)»، علوم سیاسی.
- دان، کیو پی، 1376. دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
- رحیم پور ازغندی، حسن، 1378. «عقلانیت»، قیسات، ش 1، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- رشاد، علی اکبر، «دلایل پیدایی و پایانی سکولاریسم»، کتاب نقد، ش 1.
- سروش، عبدالکریم، «ذاتی و عرفی دین»، کیان، ش 2.
- \_\_\_\_\_، «مدارا و مدیریت»، کیان، ش 26.
- \_\_\_\_\_، «معنا و مبانی سکولاریسم»، کیان، ش 26.
- شجاعی زند، علی رضا، 1381. عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران: باز.
- غفاری، حسن، 1375. «چیستی عقلانیت»، قیسات، ش 1، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- فرهنگ آریانپور
- فضیحی، امان الله، ج 13 «عقلانیت دینی و سکولار»، ش 32، قم: نور.
- قادران قراملکی، محمدحسین، 1380. سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- مدد پور، محمد، 1375. «عقلانیت»، قیسات، ش 1، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۱۱۸ ■ نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره ششم

- ملکيان، مصطفی، 1381. راهی به رهایی، تهران: نگاه معاصر.

- ولایت فقیه، 1374. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

- Advanced Learner's